

بسم الله الرحمن الرحيم

یک چهارم قرن از زمان امضای توافقنامه ننگین اسلو می گذرد



(ترجمه)

در روزی از روزهای استعماری، در لانه‌ای از توطئه‌ها علیه مسلمانان، در گردهمایی بزرگترین جنایتکاران روی زمین و در سیزدهم ماه سپتامبر ۱۹۹۳ م پیمان بدنام "اسلو" به امضاء رسید؛ پیمانی که در نتیجه تلاش‌های استعمار غربی به هدف تقویت پایه‌های دولت یهود و مشروعیت بخشیدن به آن باید به امضاء می‌رسید؛ پیمانی که باعث شد تا این اسپ کموش (امت اسلامی) در برابر ناملایمات رام شده و در نتیجه منجر به غارت رفتن هویت سرزمین مبارک فلسطین و جدا شدن آن از ارتباط عمیق اسلامی آن شود.

لذا پیمان اسلو همان گونه که طرف داران "پروژه ملی" شایعه‌افگنی می‌کنند، ثمره دفاع‌ها و مبارزه‌ها نبود؛ بلکه بندی از آجندای بود که از زمان پیدایش سازمان آزادی بخش فلسطین آغاز یافته و بخشی از یک نقشه از پیش طراحی شده بود که در تغییر دادن قضیه فلسطین از قضیه اسلامی به قضیه عربی و سپس به قضیه ملی و در نهایت به عنوان بهانه‌ای برای حل و فصل دروغین این قضیه، از آن کار گرفته می‌شد؛ واقعیتی که روزگاری امروز ما بهترین شاهد آن است.

حال پرسش این جاست که پس از گذشت یک ربع قرن از امضای پیمان اسلو، آیا این پیمان شکست خورد؟ پیامدهای آن چیست؟ و این که قضیه فلسطین به کجا خواهد رسید؟ از این رو قضاوت در خصوص شکست و یا عدم شکست پیمان اسلو، در گرو بررسی اهداف آن می‌باشد، اگر درین زمینه سطحی نگاشته شود، گمان می‌شود که اهداف این پیمان همان

موارد ذکر شده در نسخه خطی آن می‌باشد، چیزهایی که در ظاهر اعلان گردیده، در حالی که اهداف واقعی این پیمان چیزهایی بود که قدرت‌های بین‌المللی-در پشت آن قرار داشتند- می‌خواستند.

هدف از تلاش‌های غرب-از زمان روی کار آمدن قضیه فلسطین- تثبیت پایه‌های دولت یهود در سرزمین مقدس، مشروعیت بخشیدن به اشغال فلسطین، قرار دادن آن به عنوان یک تشکیلات طبیعی در قلب سرزمین‌های اسلامی و ایجاد پایگاه پیشرفته‌ای برای استعمارگران بود. آن‌ها می‌خواستند که این پایگاه خنجر مسمومی در حلقوم امت اسلامی بوده و مانع وحدت مسلمانان شود، تا این که مسلمانان نتوانند دولت خویش را تأسیس نموده و آن را به عنوان نیروی مؤثر در جایگاه بین‌المللی آن باز گردانند. در چنین سیاقی بود که قدرت‌های استعماری-با رقابت بین امریکایی‌ها و اروپایی‌ها- مذاکراتی را راه‌اندازی و پیمان‌های را با دولت یهود بسته و به دنبال راه‌حلی شدند که امنیت این دولت را تضمین و از موجودیت آن محافظت کند.

اما در خصوص حقوق مردم فلسطین، این حماقت سیاسی خواهد بود که گفته شود که این پیمان حقوق مردم فلسطین را به رسمیت شناخته است، چون حقوق مردم فلسطین و مسلمانان بر این سرزمین مبارک ثابت بوده و هیچ نیازی به این پیمان‌های دروغین ندارد و نه هم به کشورهای استعماری که آن را به رسمیت بشناسند. استناد به این پیمان به عنوان دلیلی برای حقوق مسلمانان در فلسطین، خود عین توطئه و خیانتی می‌باشد، چون چنین استنادی از یک حق آشکار، محلی برای اختلاف نظر ایجاد می‌کند، در حالی که طلوع خورشید نیازمند اثبات نیست.

پیمان اسلو موفق شد که فلسطین را در معرض نابودی برده و به اشغال مشروعیت بخشد؛ قرارداد حکام سزمین‌های اسلامی از هم فرو پاشید، روابط با دولت یهود عادی شده و با اشغالگران همکاری شد، حتی در حد خرید و فروش سلاح و همکاری‌های نظامی. این پیمان تحت نام هماهنگی‌های امنیتی "مقدس" تعقیب‌های شرم‌آور مرگبار را توسعه داد؛ هماهنگی‌هایی که در برابر هیچ دشمنی سیاسی اعلام شده‌ای متوقف نگردد.

هم‌چنان این پیمان در راستای دزدیدن قربانی‌های مردم فلسطین نیز موفقانه عمل نمود؛ مردمی که برای خلاصی از اشغال و آزاد سرزمین و مقدسات خود، با ارزشترین‌های خود را از صمیم قلب قربانی نموده اند، اما سازمان آزادی بخش از این فداکاری‌ها، نردبانی ساخت برای دسترسی به راه‌حل‌های استعمار غربی، با وجودی که این راه‌حل‌ها هیچ‌گاه مورد پذیرش مردم فلسطین نبوده، بلکه حتی کسی که در مورد آن‌ها سخن به زبان می‌آورد، خائن وطن‌فروش و پست و بی‌آبروی محسوب می‌شد.

پیمان اسلو توانست که "یک هویت فلسطینی جدیدی" بسازد؛ فلسطینی‌های که توسط جنرال‌های امریکایی آموزش دیده اند تا زندانبانانی برای هم‌سنگران و شرکای دیروز مبارزه و مقاومت خود، گاردهای امنیتی برای اشغالگران و مهاجران جنایت کار یهودی، ابزاری برای سرکوب مردم فلسطین و پاسدارانی برای جشنواره‌های فساد و رذایل اخلاقی باشند.

پیمان اسلو برای دو برابر شدن بی سابقه شهرک‌های یهودی‌نشین، پوشش سیاسی را ساخت که حتی تا فردایش پس از یک ربع قرن نیز بسنده می‌باشد، تا حدی که از سرزمین وعده داده شده‌ای برای دولت فلسطین، جزکانتون‌هایی که اشغالگران باقلعه‌ها و شهرک‌های خود، آن‌ها را بسان دستبندی در محاصره قرار داده اند، چیزی دیگری باقی نمانده است.

از نتایج این پیمان فاجعه‌آور اسلو این است که دروازه پیمان‌ها و توافق‌ها را با اشغالگران به گستردگی که دارند، باز کرد؛ بازار مذاکرات را گرم و زنده نگهداشت؛ چشم‌پوشی از حقوق و مقدرات را به واقع‌گرایی و حل وسط توجیه کرد، تا جایی که در نتیجه قضیه فلسطین به وضعیت امروزی‌اش، یعنی خفت وضع و توطئه رسید؛ حتی ترامپ رئیس جمهور احمق امریکا جرئت کرد که تصمیم شوم‌اش را علیه قدس اعلام نماید و به خود اجازه دهد که حق عودت مهاجرین یهودی را لغو و در عوض افزایش شهرک‌ها را قانونی بسازد، چیزی که بنام "معامله قرن یاد شد"؛ جنایتی که شبیه آن هرگز رسماً اعلام نشده بود. در واقع معامله قرن نتیجه اجتناب ناپذیر پیمان اسلو می‌باشد، نتیجه اجتناب ناپذیر و آغازگر مذاکره با کسانی که دولت خود را بر شانه‌های مردم فلسطین بنا کرده اند؛ نتیجه اجتناب ناپذیر عملکرد کسانی که امریکا را حکم و میانجی‌گر خود قرار داده و برای حل مشکلات کاخ سفید رشته‌ای یادآور بر انگشت خود می‌بندند. معامله قرن نتیجه توسعه طبعی پیامدهای پیمان اسلو بود و کسی درین گمان است که پیمان اسلو روزی منجر به آزادی و پیروزی می‌شود، خیال پردازی بیش نیست و تا هنوز الفبای سیاسیت را هم نمی‌داند و اگر این چنین نباشد، پس یک خیانت کار دسیسه‌گر است.

شکت پیمان اسلو در دستیابی به آنچه که سازمان مردم فلسطین به آن وعده داده بود، خود با تأکید بیشتر دلیل تجربی دیگری بر این می‌باشد که برای قضیه فلسطین هیچ راه‌حلی در مذاکرات، قطعنامه‌های بین‌المللی و حل وسط‌ها نیست، بلکه حل آن در گرو آزادسازی کامل فلسطین می‌باشد و بس، زیرا غیر از آن هرکار دیگری جز سرگرمی، ضیاع وقت و طولانی ساختن عمر اشغالگری، کار دیگری نیست. امت اسلامی باید ببیند که این بازی گران "اسرای رسول الله صلی الله علیه وسلم" را چگونه بازچه قرار داده اند. امت باید نیروهای برحال خویش را بسیج کنند تا این که دولت یهود را به یک باره گی و برای همیشه از بیخ و بن ریشه کن نمایند؛ دولت بی‌بنیادی که جز ریسمان استعمارگران و همدستی حاکمان خائن سرزمین‌های اسلامی هیچ پایه و اساسی ندارد، تا این که سرزمین مبارک فلسطین، تاج ننگین سرزمین‌های اسلامی، خانه و مسکن اسلام، بار دیگر به آغوش مسلمانان باز گردد.

برگرفته از جریده الرابیه

نویسنده: علاء أبو صالح

عضو دفتر مطبوعاتی حزب التحریر-ولایة فلسطین

۹ محرم ۱۴۳۹ هـ.ق

۱۹ سپتمبر ۲۰۱۸ م

